



آموزه یکم (نیکی)

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای/ فرو مساند در لطف و صنع خدای



قلمرو زبانی: یکی: یک نفر / فروماندن: تعجب کردن / لطف: مهربانی و نیکویی / صنع: آفرینش / **قلمرو ادبی:** قالب مثنوی / وزن: فعولن فعولن فعل (رشته انسانی) / روبه: نماد فریبکاری، در اینجا نماد افراد ناتوان و متکی به دیگران/ بی دست و پای: کنایه از ناتوان، معلول /

بازگردانی: فردی، یک روباه ناتوان و بی دست و پای را دید و از آفرینش و لطف خدا حیران شد،

۲- که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو زبانی: چون: چگونه / سر: پایان / بدین: با این / **قلمرو ادبی:** به سر می‌برد: کنایه از «می‌گذراند»، فعل مرکب / دست، پای: تناسب / ایهام تناسب: «سر» در معنای اندام تن با «دست و پای»

بازگردانی: که این روباه توان خواه (معلول) چگونه روزگار خود را می‌گذراند؟ و با این حال و روز از کجا خوراک به دست می‌آورد؟
پیام: رسیدن روزی به هر جاندار

۳- در این بود درویش شوریده رنگ / که شیری برآمد شغالی به چنگ

قلمرو زبانی: در این بود: در این حال و هوا بود / درویش: تهیدست / شوریده رنگ: آشفته حال / برآمد: جلو آمد، بیرون آمدن / شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است. / چنگ: پنجه، پنجول / **قلمرو ادبی:** شوریده رنگ: حس آمیزی / رنگ، چنگ: جناس ناهمسان / شیر: نماد دلاوری، در اینجا نماد کسی که به دیگران وابسته نیست / تناسب: شیر، شغال
بازگردانی: درویش آشفته حال در این اندیشه بود که ناگهان شیری که شغالی را شکار کرده بود جلو آمد.

۴- شغال نگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی: نگون بخت: بدبخت / **قلمرو ادبی:** شیر، سیر: جناس ناهمسان / شیر، روباه: تناسب

بازگردانی: شیر، شغال بدبخت را خورد و روباه از آنچه مانده بود، خورد تا سیر شد.

۵- دگر روز باز اتفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی: دگر: دیگر (صفت مبهم)؛ دگر روز: روز دیگر / اوفتاد: افتاد / روزی: رزق / روزی رسان: منظور خداوند است / قوت: خوراک، غذا، رزق روزانه (شبه هم آوای؛ قوت: توان، نیرو، زور) / مرجع ضمیر «ش» به روباه برمی‌گردد / **قلمرو ادبی:** روزی، روز: جناس / واژه آرایه: روز / واج آرایه «ر»

بازگردانی: روز دیگر همین اتفاق پیش آمد که خداوند روزی رسان، خوراک روباه را به او رساند.

**۶- یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد**

قلمرو زبانی: دیده: چشم / بیننده: بینا / را: اضافه گسسته؛ مرد را دیده (دیده مرد) / شد: رفت / **قلمرو ادبی:** دیده: مجاز از مرد

بازگردانی: چشمان مرد با این یقین بینا شد (به آگاهی رسید)، رفت و به خداوند آفریننده اعتماد و تکیه کرد.

پیام: توکل نادرست به خدا

۷- کزین پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی: کزین: که از این / کنج: گوشه / نشینم: می‌نشینم / چو: مانند / مور: مورچه / که: زیرا / روزی: رزق / پیل: فیل / **قلمرو ادبی:** چو

مور: تشبیه / مور، پیل: تناسب / مور، زور: جناس ناهمسان

بازگردانی: درویش با خود گفت: از این به بعد مانند مورچه‌ای در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا جانوران بزرگ و درنده به زور و توانایی خود روزی نمی‌خورند. (خداوند روزی ایشان را می‌دهد).

پیام: توکل نادرست به خدا / به دست آوردن روزی به زور و توانمندی نیست.

۸- زنخان فرو برد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی: زنخان: چانه / جیب: گریبان، یقه / که: زیرا / بخشنده: منظور خدای بخشنده / غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان ... در آن قرار دارند / **قلمرو ادبی:** زنخان به جیب فرو بردن: یعنی چانه در گریبان بردن: کنایه از به تفکر فرورفتن و در اینجا نشستن و کوشش نکردن نیز مقصود است» / جیب، غیب: جناس / تلمیح به آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ»

بازگردانی: درویش مدتی چانه اش را در گریبان خود فرو برد (اندیشید) و باور یافت که خداوند بخشنده، روزی او را از غیب خواهد فرستاد.

پیام: توکل نادرست به خدا

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی: بیگانه: غریبه / تیمار: غم / جهش ضمیر: «ش» (مضاف الیه) / چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. / **قلمرو**

ادبی: تیمار: کنایه از یاری و پرستاری / بیگانه، دوست: تضاد / رگ، استخوان، پوست: تناسب / دوست، پوست: جناس / چو چنگ، رگ

و استخوان و پوستش ماند: تشبیه، وجه شبه: لاغر شدن / ایهام تناسب: چنگ در معنای پنجه با رگ، استخوان، پوست

بازگردانی: نه بیگانه و نه دوست، در اندیشه کمک به او نیفتادند تا این که از شدت ضعف، مثل ساز چنگ، رگ و استخوان و پوستش به جا ماند. (لاغر و نزار شد).

پیام: بی توجهی مردم به درویش

۱۰- چو صبرش نمائد از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش

قلمرو زبانی: چو: هنگامی که / محراب: جای پیشنماز در مسجد / آمد: رسید / جهش ضمیر در «محرابش»: به گوشش آمد / **قلمرو ادبی:** هوش،

گوش: جناس

بازگردانی: هنگامی که از ضعف و ناتوانی صبر و هوشش تمام شد، از دیوار محراب این آوا به گوشش رسید:



پیام: تمام شدن صبر

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی: دغل: فریبکار، ناراست، حيله گر/ شل: لنگ، دست و پای از کار افتاده / **قلمرو ادبی:** شیر درنده باش: تشبیه فشرده / انداختن: کنایه از ناتوان نشان دادن / چو روباه: تشبیه / شیر، روباه: تناسب

بازگردانی: ای انسان فریبکار، برو مانند شیر درنده باش (خودت شکار کن) و خود را مانند روباه معلول ناتوان نشان نده.

پیام: ترغیب به کوشش و جنب و جوش

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

قلمرو زبانی: سعی کردن: کوشش کردن / چه: چرا / وامانده: پس مانده / **قلمرو ادبی:** چو شیر: تشبیه / شیر، روباه: تناسب / پرسش انکاری / واژه آرایه: چو / چو روبه: تشبیه / واج آرایه: «چ»، «ن» / جناس: تو، چو / جناس: شیر، سیر

بازگردانی: چنان بکوش که همانند شیر از تو چیزی بماند تا دیگران از تو بهره مند شوند، چرا مانند روباه با غذای پس مانده دیگران سیر می‌شوی.

پیام: تشویق به کار

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی: سعی: کوشش / **قلمرو ادبی:** بازو: مجاز از زور و توانایی / در ترازوی است: کنایه از اینکه سنجیده می‌شود / تلمیح به آیه « لیس للانسان الا ما سعی» / ردیف: خویش

بازگردانی: تا می‌توانی از درآمد بازوی خودت غذا بخور، چرا که سعی و تلاش خودت میزان و سنجش رفاهت خواهد بود.

پیام: توصیه به کوشش

۱۴- بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی: درویش: گدا / افکندن: انداختن (بن ماضی: افکند، بن مضارع: افکن) / **قلمرو ادبی:** دست گرفتن: کنایه از کمک کردن / جوان، پیر: تضاد / واژه آرایه: دست، بگیر / خود را افکندن: کنایه از «به ناتوانی زدن»

بازگردانی: ای جوان دست پیرمرد درویش را بگیر (به او کمک کن) نه این که خودت را بیندازی و ناتوان جلوه بدهی تا دیگران دستت را بگیرند و به تو کمک کنند.

پیام: کمک به دیگران

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی: را در «خدا را»: اضافه گسسته «بخشایش خدا» / بخشایش: آمرزش؛ فعل بخشودن (بن ماضی: بخشود، بن مضارع: بخشا) / خلق: مردم / **قلمرو ادبی:** ردیف: است / واج آرایه: صامت «ش»

بازگردانی: خداوند نسبت به آن بنده ای لطف و بخشش دارد که دیگران از وجود او در آسایش و راحتی باشند.



پیام: کمک به مردم سبب رستگاری است

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی: کرم ورزیدن: جوانمردی کردن / همت: اراده، عزم نیرومند / دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / واو در «بی مغز و پوست»: واو همراهی / **قلمرو ادبی:** سر: مجاز از انسان / مغز: مجاز از اندیشه و خرد / پوست: مجاز ظاهر / اوست، پوست: جناس / سر، مغز، پوست: تناسب / واژه آرایبی: مغز

بازگردانی: کسی که در سرش مغز و عقل دارد به دیگران نیکی می‌کند؛ زیرا آنان که نادان و بی مغز هستند فرومایه و بی خرد و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند.

پیام: بخشندگی نشانه خردمندی است

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی: نیک: خوب / بیند: می‌بیند / سرا: خانه / خلق: مردم / **قلمرو ادبی:** سرا: استعاره از جهان؛ دو سرا: دنیا و آخرت / نیک، نیکی: جناس / تلمیح به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و نیز تلمیح به حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة»

بازگردانی: کسی در دو جهان لطف و احسان خدا را می‌بیند که به آفریدگان خدا نیکی و دهش کند.

پیام: رستگاری انسان بخشنده

بوستان سعدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

معیار دوستان دِغْل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (صائب) / دِغْل: ناراست، حيله گر

صورت بی صورت بی حد غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب (مولوی) / تافت: تابید (بن ماضی: تافت، بن مضارع: تاب)

فخری که از وسیلت دُون همتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار (اوحدی) / دُون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و

کوتاه اندیشه

۲) واژه «دیگر» امروزه غالباً به عنوان صفت مبهم در جایگاه وابسته پسین به کار می‌رود، مانند: «بهار دیگر از راه رسید.» در متون کهن گاه

این صفت مبهم در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است؛ مانند: «دیگر روز، برای تفرّج، به بوستان رفت.»

نمونه‌ای از این شیوه کاربرد صفت مبهم، در متن درس بیابید.

دگر روز باز اتفاق افتاد

صفت‌های مبهم: هر، همه، هیچ، چند، فلان، دیگر



۳) معانی فعل "شد" را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد / **شدن**: گشتن (فعل اسنادی)
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بردلدار رفت جان بر جانانه شد / **شدن**: **حافظ** / رفتن (فعل تام)

۱- **فعل اسنادی**: دلدار مقیم دل ما شد چه بجا شد

۲- **فعل کمکی**: همان شاه پیروز چون کشته شد / به ایرانیان کار برگشته شد

۱- بگفت این و گریان سوی خانه شد (رفت)

۲- روزگاری شد که در میخانه خدمت می کنم (سپری شد)

۴- ندانی که ویران شود کاروانگه / چو برخیزد آمدش کاروانی (رفت و آمد)



انواع «شد»

اینستاگرام: [jafari.saeed.ir](https://www.instagram.com/jafari.saeed)

تلگرام: @JS.ir

www.jafarisaeed.ir

۴) معانی برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده دقیق تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

ماه، طولانی بود. / ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)

سیر و بیزار ← ترادف / سیر و گرسنه ← تضاد

سیر و پیاز ← تناسب / سیر و گیاه ← تضمن

برای شناسایی رابطه تضمن باید میان دو موضوع دو جمله زیر صادق باشد.

هر «الف»ی «ب» است؛ ولی هر «ب»ای «الف» نیست.

هر سیری گیاه است؛ ولی هر گیاهی سیر نیست.

اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «دست» و «تند» به کمک دو روش بالا چند جمله مناسب بنویسید.

معناهای دست: عضوی از بدن انسان از شانه تا سرانگشتان، یک نوبت بازی، واحدی برای بعضی از چیزها، سوی ...

بهرام دو دست بازی را برد. (نوبت بازی) / بهرام دستش را شست. (ید، اندام بدن)

مادرم دو دست لیوان خرید. (واحد شمارش) / دست راست برو (سوی)

دست و ید ← ترادف / دست و پا ← تضاد

دست و سر ← تناسب / دست و تن ← تضمن



معناهای تند: سریع، دارای سرازیری بسیار، تندخو، تندمزه (سوزنده، پرادویه)

بهرام تند به خانه رفت. (سریع) این خورشید تند است. (پرادویه)

تند و تیز ← ترادف تند و کند ← تضاد

تند و رفتن ← تناسب تند و سرعت ← تضمن

قلمرو ادبی

۱) از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

زندان به جیب فرو بردن: یعنی چانه در گریبان بردن: کنایه از به تفکر فرورفتن و در یک جا نشستن و کوشش نکردن نیز مقصود است» / دست گرفتن: کنایه از یاری رساندن

۲) در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)

چنگ: ۱- گونه‌ای ساز ۲- پنجه دست (جناس همسان)



۱- همسان: یکسانی دو واژه در واج های سازنده با معانی نلیکسان.
پدر با پسر یکدگر را کنار / گرفتند غم از دل کنار.

الف) حرکتی: ناهمسانی واژه ها در یک مصوت کوتاه.
نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی.

ب) اختلافی: ناهمسانی واژه ها در یک واج.
کنونت که چشم است اشکی بیار / زبان در دهان است عذری بیار.

ب) افزایشی: ناهمسانی واژه ها در تعداد حروف.
کفر است در طریقت ما کینه داشتن / آیین ماست سینه چو آینه داشتن.

انواع
«جناس»

گوشزد ۱: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناهمسان می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک واج یا حرف نباشد.

گوشزد ۲: افزودن تکواژهای تصریفی (ی ناشناس، نشانه جمع ...) و ضمیر پیوسته آسیبی به جناس نمی زند.
آب حیات حسنت گلبرگ تر ندارد / طعم دهان تنگت شکر ندارد
گو تارهای طزه خود را به باد ده / تایاد توست مونس شبهای تار من

گوشزد ۳: دو حرف یا یکدیگر نمی توانند جناس بسازند؛ ولی یک حرف با یک اسم یا فعل می تواند جناس پدید آورد.
پس اگر «را» در دو معنا به کار رود جناس پدید نمی آورد؛
در خواب بدم مرا خردمندی گفت / کز خواب کسی را گل شادی نشکفت (جناس ندارد)
و گر بینی که با هم یک زبان اند / کمان را زه کن و بر باره بر سنگ (جناس دارد)
من هیچ ندانم که مرا آن که سرشت / از اهل بهشت کرد با دوزخ زشت (جناس دارد)
دانش سلاح توست و سلاح از نشان مرد / مردی چو نیست به که نباشد تو را نشان (جناس دارد)

اینستاگرام: jafari.saeed.ir

تلگرام: @JS.ir

www.jafarisaeed.ir

۳) ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

مشبه: تو / مشبه به: روباه / ادات تشبیه: چو / وجه شبه: به وامانده سیر شدن

**۴) در این سروده "شیر" و "روباه" نماد چه کسانی هستند؟**

شیر: نماد مردان کوشا و متکی به خود / **روباه:** نماد کسانی که هیچ کوششی نمی‌کنند.

نماد: سمبل را در ادبیات فارسی رمز، مظهر و نماد می‌گویند. نماد یک رابطه ذهنی است که در متن به عنوان یک عنصر زبانی مصداق‌های گوناگون پیدا می‌کند و آن را بهترین نحوه بیان مضمون و مطلبی می‌دانند که برای ما جنبه ناخودآگاه دارد و هنوز طبیعتش شناخته نشده است.

قلمرو فکری

۱) **معنی و مفهوم بیت سیزدهم را به نثر روان بنویسید.**

بازگردانی: تا می‌توانی از درآمد بازوی خودت غذا بخور، چرا که سعی و تلاش خودت میزان و سنجش رفاهت خواهد بود.

۲) **درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.**

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

درویش با دیدن روباه دست از جنب و جوش برداشت. روش زندگانی خود را تغییر داد و فقط منتظر رسیدن روزی شد.

۳) **برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.**

رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها

گرچه کس بی اجل نخواهد مُرد / تو مرو در دهان اژدها (سعدی)

■ برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر

سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)

■ کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود محتاج بودن (پروین اعتصامی)

■ بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

۴) **درباره ارتباط معنایی متن درس و مَثَل "از تو حرکت، از خدا برکت" توضیح دهید.**

هر دو متن به این مطلب اشاره دارند که آدمی باید کوشش و جنب و جوشی داشته باشد و خداوند نیز هنگامی که کوشش آدمی را ببیند به او یاری می‌رساند.



گنج حکمت: همت

□ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟ مور چون این بشنید، بخندید و گفت «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

قلمرو زبانی: مور: مورچه / زورمندی: قدرت / گران: سنگین، پروزن / چون: ۱- چگونه؛ ۲- هنگامی که / همت: اراده و عزم نیرومند / حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی / **قلمرو ادبی:** کمر بستن: آماده اقدام به کاری شدن / جناس: چون: ۱- چگونه؛ ۲- هنگامی که / نیروی همت: اضافه تشبیهی / بازوی حمیت: اضافه استعاری

بهارستان، جامی